

امام خمینی؛ از ولادت تا ولایت (۲)

رضا بابایی

عضو هیئت مدیره انجمن قلم حوزه علمیه

چکیده

نوشتار حاضر، گزیده‌ای از مهم‌ترین بخش‌های حیات علمی و سیاسی امام خمینی (ره) است. در قسمت نخست مقاله، به معرفی خاندان و شرح برخی از حوادث دروان کودکی امام آغاز پرداخت و نیز اشارات مجملی به مراحل تحصیل ایشان و زمینه‌های ورود امام خمینی به جهان سیاست کرد و از این رهگذر، ماجراهای انقلاب سفید شاه و حوادث پیش و پس از آن را به اجمال گزارش نمود. مرجعیت آیت‌الله بروجردی، نهضت ملی شدن نفت، واکتس‌های فداییان اسلام و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی قیام پانزدهم خرداد، از دیگر بخش‌های قسمت نخست مقاله بود. در نوبت حاضر ماجراها و پیامدهای ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن را بی‌می‌گیریم. سپس دوران تبعید امام را به ترکیه و عراق، و مبارزه امام خمینی با لایحه کاپیتولاسیون برمی‌رسیم.

کلیدواژگان: امام خمینی، ایران، حکومت پهلوی، قیام ۱۵ خرداد، نهضت فیضیه، کاپیتولاسیون، ۱۳ آبان، تبعید، تحریر الوسیله.

حادثه مدرسه فیضیه

روز دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲، مصادف بود با ۲۵ شوال ۱۳۸۳، سالگشت شهادت امام جعفر صادق (ع). مطابق معمول، مجالس بسیاری در سوگ شهادت امام ششم (ع) برگزار شده بود. منزل امام خمینی در محله «بخچال قاضی» میزبان عزاداران بسیاری بود که گرد امام جمع شده بودند. غیر از عزاداران حسینی، شماری از مأموران مخفی با لباس شخصی در

میان سوگواران، به نظاره و کنترل اوضاع می پرداختند. اینان هر ازگاه سخنی می گفتند و یا رفتاری نشان می دادند که مجلس عزا را به مرز اغتشاش و هیاهو سوق می داد. در این هنگام آقای شیخ صادق خلخالی، از سوی امام به حاضران گفت: «چنانچه افرادی بخواهند اخلاگری کنند، حاج آقا روح الله به حرم مطهر خواهند رفت و در آنجا با مردم سخن خواهند گفت و مسائلی را که لازم بدانند به آگاهی مردم می رسانند.» این تهدید روشن و صادقانه، آرامش را به مجلس بازگرداند و برنامه روضه و عزا ادامه یافت.

عصر همان روز، به دعوت آیت الله گلپایگانی، مجلسی در مدرسه فیضیه برگزار شد. گروه آشوبگری که عمدتاً از تهران آمده بودند و پیش از ظهر موفق به برهم زدن مجلس امام نشده بودند، در فیضیه حضور رساندند و با همان شیوه و روش آشوبگرانه، موفق به ایجاد اغتشاش و بلوا در مدرسه شدند. زد و خورد میان طلاب و مأموران مخفی شاه بالا گرفت. در این هنگام نیروهای مسلح و کماندوهای ارتش به منازعه پیوستند و تنی چند از طلاب و مردم قم را زخمی کردند. مأموران شاه برای تحریک بیشتر مردم و ایجاد فضای جنگی در مدرسه، شروع به هتاکی کردند. درگیری ها تا ساعت هفت بعد از ظهر ادامه داشت و پس از وارد ساختن جراحت و قتل چند تن از طلاب مدرسه، دست به خرابکاری زدند. در این مرحله، لوازم شخصی طلاب را از کتاب گرفته تا لباس و اثاثیه حجره ها به حیاط مدرسه ریختند و همه را طعمه حریق کردند. نظیر همین وحشی گری ها، همان روز در مدرسه طالبیه تبریز روی داد. در پی این حوادث، امام خمینی برای حضور در مدرسه فیضیه راه افتادند. حاضران در منزل و نزدیکان ایشان، نخست با اصرار و التجا از ایشان خواستند که از این تصمیم منصرف شوند؛ زیرا تردیدی نبود که مأموران شاه منتظر چنین فرصتی بودند و آمادگی هرگونه وحشی گری را داشتند. سپس درهای منزل را بستند و بدین ترتیب راه را برای خروج امام از منزل و هجوم کماندوها به داخل خانه مسدود کردند. همان جا امام برای حاضران سخنرانی کردند و با سخنان خود، آرامش و روحیه انقلابی را به طلاب و مردم قم بازگرداندند.

... عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر(ع) و امام حسین(ع) را دارند، در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه، خود را ببازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت...^۱

روز بعد (۱۳/۱/۴۲) بیانیه ای را منتشر می کنند، که در نهضت اسلامی ایران، جایگاهی ویژه دارد. این اعلامیه، چنان صریح و قاطع است که راه را بر هرگونه بهانه گیری و توجیه می بندد.

در این اعلامیه، رژیم شاهنشاهی، عادلانه و قاطعانه محاکمه می‌شود و امام به صراحت از علما می‌خواهند که «تقیه» را رها کنند و اظهار حقایق را که در این شرایط از واجبات است، پیشه خود سازند؛ ولولبع ما بلغ از معروف‌ترین جملات این اعلامیه سلحشورانه، این است: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.»^۲

پس از این وقایع دلخراش و وحشت‌زاه، شاه برای تحقیر و ایجاد تزلزل در ارکان حوزه، خدمت نظام وظیفه را برای طلاب جوان الزامی کرد. برای طلابی که به کسوت روحانی درآمده بودند، پوشیدن لباس نظامی و خدمت زیر پرچم شاهنشاهی بسیار گران بود. اما امام پیکری به سربازخانه‌ها فرستاد و از طلاب خواست که تزلزل به خود راه ندهند و از این فرصت برای تقویت جسم و روح خود استفاده کنند. امام به طلابی که به سربازخانه‌ها گسیل شده بودند، فرمود: «شما سربازان امام زمان (عج) هستید. سربازان و درجه‌داران را نسبت به رژیم آگاه نمایید و تعلیمات نظامی را با جدیت فراگیرید.»

دو روز پس از وقایع قم و حادثه فیضیه، آیت‌الله العظمی حکیم، از نجف به علمای قم پیامی فرستاد و از ایشان خواست که برای حفظ جان خود و رونق حوزه‌های علمیه به نجف مهاجرت کنند. این پیام که به مثابه تأیید مراجع قم و حمایت از نهضت اسلامی در ایران بود، خشم شاه را برانگیخت. رئیس شهربانی قم به نمایندگی از رژیم به خانه مراجع رفت و از آنان خواست که سکوت کنند و حوزه علمیه قم را به سیاست نیالایند. یک ماه بعد (۱۲ / ۲ / ۴۲)، امام خمینی در سخنرانی خود با اشاره به همین ماجرا فرمودند:

«مردک می‌فرستد رئیس شهربانی را، رئیس این حکومت خبیث را می‌فرستد منزل آقایان؛ من راهشان ندادم. ای کاش راه داده بودم تا آن روز دهنشان را خرد کرده بودم. می‌فرستند منزل آقایان که اگر نفستان در فلان قضیه درآید، اعلیٰ حضرت! فرموده‌اند اگر نفس شما درآید، می‌فرستیم منزل‌هایتان را خراب می‌کنیم، خودتان را هم می‌کشیم، نوامیستان را هتک می‌کنیم!»

امام، در پاسخ به تلگراف آیت‌الله العظمی حکیم، تصریح می‌کنند که هجرت دست‌جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست:

ما تکلیف الهی خود را ان شاء الله ادا خواهیم کرد و به احدی الحسنین نایل خواهیم شد: یا قطع دست خائنین از اسلام و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق، جل و علا: اِنِّی لا اری الموت الا السعاده ولا الحیوه مع الظالمین الا برما.^۳

هر یک از این حرکات و پیام‌های صریح و روشن در آن شرایط خفقان و رعب‌آور، به منزله پانهادن به خونین‌ترین میدان نبرد با رژیم می مسلح و وحشی بود. اما امام خمینی با توکل به خداوند و برخورداری از پشتوانه سال‌ها تهذیب و عبادت، چنان راه مبارزه را در پیش گرفته بود که گویی در جهان تکلیفی جز این ندارد. همین روحیه و اهتمام شگفت، گروه‌های بسیاری از طلاب جوان و مردم مسلمان را به رهبری و پیشوایی آن مرجع کوشا امیدوار کرده بود و حتی بسیاری از روشنفکران و مبارزان غیر مذهبی آن روزگار، امام خمینی را تنها امید مردم ایران در مبارزه با حکومت پهلوی می‌دانستند. هوشیاری و آگاهی امام نسبت به اقدامات مخفی شاه و قراردادهای رژیم با دولت‌های استعماری و نامشروع، همواره سدی در برابر مطامع رژیم شاه بود. امام خمینی از نخستین کسانی بود که خطر اسرائیل را برای جهان اسلام، گوشزد کرد و در آن سال‌های سکوت و افسردگی، فریاد برآورد و مسلمانان جهان را متوجه خطری به نام صهیونیسم جهانی کرد. ایشان در همان سخنرانی (۲/ ۱/ ۴۲) در اعتراض به کشتار طلاب و تخریب مدرسه فیضیه گفتند:

وای بر این مملکت. وای بر این هیئت حاکمه. وای بر این دنیا. وای بر ما. وای بر این علمای ساکت. وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت. این سکوت مرگبار، اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهایی‌ها، این مملکت ما، این نوامیس ما پایمال بشود. وای بر این اسلام. وای بر این مسلمین. ای علما، ساکت ننشینید. نگویید الان مسلک شیخ... واللّه اگر شیخ [انصاری] حالا بود، تکلیفش این بود، امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است...^۴

در حالی که برخی از بزرگان قم به تهدیدها و اُشتلام‌های رژیم، پاسخ مثبت می‌دهند و حتی عهد می‌کنند که دیگر اعلامیه و یا اعتراضیه‌ای از آنان شنیده نشود، امام خمینی کمترین همراهی را با رژیم شاه به عمل نمی‌آورد و حسرت سکوت و پروا را به دل آنان می‌گذارد. وی گرچه به انتظار همراهی و حمایت کسی نمی‌نشست و گاه یک تنه به مبارزه برمی‌خاست، اما همواره علما و مراجع قم را به مبارزه دعوت می‌کرد و آنان را از سکوت و یا حتی مبارزه منفی برحذر می‌داشت.

در کمتر سخنرانی و یا پیامی است که امام خمینی از عالمان دین و بزرگان ملت نخواهد که با همه قوا به نهضت بپیوندند و با حضور خود به رونق قیام ملی مذهبی مردم ایران بیفزایند. از این رو، حضور امام در هر حادثه‌ای به منزله حضور مردم و حوزه‌های علمیه بود و همین بیش از همه بر نگرانی‌های شاه و هراس او از نهضت خمینی می‌افزود.

تا آن سال و آن روزهای گرم و خونین، رهبری نهضت، هنوز در انحصار امام خمینی نبود و طیفی از معتمدین و علما، نقش رهبری قیام را ایفا می‌کردند و هرازگاه زمزمه تقیه و مدارا سر می‌دادند. امام خمینی با صدور اعلامیه «شاهدوستی یعنی غارتگری» فتوای حرمت تقیه و وجوب اظهار حقایق را صادر کرد. این اعلامیه و سخنان شورانگیز امام در مجالس و محافل دینی، چنان محبوبیتی برای امام فراهم آورد که همه چشم‌ها و دل‌ها را متوجه ایشان ساخت. از آن پس، وی در کانون توجهات مردم و مایه دلگرمی مبارزان و مجاهدان شد. دیگر هیچ راهپیمایی و تظاهراتی نبود که شعار آن «درود بر خمینی» نباشد.

محرم سال ۴۲ فرارسید. مردم هنوز داغی را که از ماجرای فیضیه بر دل داشتند، حس می‌کردند. محرم، دانشجویان را نیز به عرصه مبارزه آورده بود. با پیوستن دانشجویان به انقلاب اسلامی، تغییری نیز در شعارها پیدا شد. آنان شعار «درود بر مصدق» را به «سلام بر خمینی» ضمیمه کردند و بدین ترتیب به نهضت اسلامی مردم ایران، رنگ ملی را نیز افزودند.

۱۴ خرداد سال ۱۳۴۲ مصادف بود با عاشورای حسینی. جمعیت چند صد هزار نفری مردم تهران با داشتن عکس‌هایی از امام، سوگواری‌های خود را ماهیت انقلابی دادند. در همین روز، مردم تهران با نزدیک شدن به کاخ مرمر (محل استقرار شاه) برای نخستین بار، شعار «مرگ بر دیکتاتور» را به طور همگانی و بلند سردادند. عصر عاشورا، امام خمینی با اعلان قبلی به جمعیت انبوه عزاداران حسینی در مدرسه فیضیه پیوست. در آن روز تاریخی، امام خمینی پس از یادکرد شهدای فیضیه، سخنان مهم و مهیجی علیه شاه و اسرائیل ایراد کردند. در این سخنرانی تاریخ‌ساز، امام خمینی توجه مردم را به روابط پنهانی شاه با اسرائیل جلب کردند و بالحنی روحانی و قاطع فرمودند:

آقا من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم: دست بردار از این کارها. آقا اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو، از علمای اسلام بشنو. اسرائیل به درد تو نمی‌خورد. بدبخت، بیچاره!^۵

آشکار بود که این سخنان تند و انقلابی، چه آثاری در پی خواهد داشت. شاه بیش از هر وقت دیگر، در انتظار عمومی ایران تحقیر شده بود و هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که در دوران

سلطنت او، چنین خطاب‌های تحقیرآمیزی به او شود. شاه چنان برآشفته و عصبانی شده بود که نتوانست تا پایان مراسم صبر کند و دستوری ندهد. در همان شامگاه ۱۴ خرداد، موج دستگیری‌ها آغاز شد و شمار بسیاری از یاران و نزدیکان امام روانه زندان شدند. بامداد ۱۵ خرداد ساعت سه نیمه‌شب صدها کماندو با استفاده از تاریکی شب، پس از محاصره بیت امام، به درون خانه ریختند و امام خمینی را دستگیر کرده، به زندان بردند. خاطراتی که نزدیکان امام از این لحظات بیم و ترس نقل می‌کنند، همگی حکایت از ایمان و اطمینان امام به راه و شیوه خود داشت. او چنان با طمانینه و سکینه قلب، حوادث را از نظر می‌گذراند که موجب شگفتی دوستان و مهاجمان شده بود. تا آنجا که نقل می‌کنند: امام پس از آن که متوجه اضطراب و دلهره سربازان شد، آنان را دلداری داد و بر حال آنان ترحم کرد.

رهبر انقلاب را به تهران بردند. خبر دستگیری ایشان به سرعت قم را به خشم و هیجان آورد. مردم مسلمان تهران به خیابان‌ها ریختند و شعار «یا مرگ یا خمینی» شهر را لرزاند. نظامیان شاه، با شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها قیام را سرکوب کردند. شمار بسیاری از علمای اصفهان، قم، مشهد و تبریز به تهران آمدند. همه می‌دانستند که رژیم درصدد انتقام از رهبر روحانی جنبش است. شاه چاره‌ای پیش پای خود نمی‌دید جز کشتار و خاموش کردن صدای پیشوای نهضت. دستگاه حاکم تصمیم خود را گرفته بود و قصد داشت امام را پس از محاکمه‌ای فرمایشی - و یا حتی بدون محاکمه - اعدام کند. روزهای سختی بر مردم ایران و مبارزان اسلامی می‌گذشت. ناگاه اعلامیه‌ای به امضای عالمان دین و مراجع وقت، منتشر شد. این اعلامیه به صراحت مرجعیت امام را تأیید می‌کرد و خواهان آزادی وی بود. اعلامیه به امضای گروه زیادی از علمای طراز اول رسید و نتیجه آن شمول قانون مراجع و مصونیت ایشان از حکم مجازات اعدام، بر امام بود. رژیم، مهاجران را تحت فشار قرار داد و از آنان خواست که به مراکز خویش بازگردند. اما آنان بر خواست خود تأکید ورزیدند و به استناد اعلامیه اخیر، امام را مصون از هرگونه حکمی می‌دانستند. بخش‌هایی از این اعلامیه نجات‌بخش بدین قرار است:

... حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع بزرگ تقلید شیعه و از مجاهدین عالم روحانیت می‌باشند، به جرم از خودگذشتگی در راه حفظ قوانین قرآن و استقلال مملکت محبوس شده و به جدّ خود (حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام) تاسی کرده است. مهاجرت عموم مراجع عالیقدر از مشهد مقدس و قم و سایر شهرها و اجتماع در مرکز، شاهد گویایی

است از وحدت نظر و از خودگذشتگی بزرگان دینی در راه دین و قرآن... حضرت آیت‌الله خمینی و آیات دیگر هیچ جرمی به غیر از تبلیغ احکام اسلام و توجه دادن مردم به خطرهایی که نسبت به اسلام یا مملکت پیشینی می‌شود، نداشته و ندارند... حضرت آیت‌الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی معظم‌له به دولت، مورد تأیید تمام علمای شیعه و ملت مسلمان ایران و جهان است...^۶

سیل اعلامیه‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌ها از سوی مراجع داخل و خارج و شخصیت‌های ملی - مذهبی، دستگاه حاکم را محاصره کرده بود. حتی مفتی اعظم الازهر مصر، مرحوم شیخ محمود شلتوت، اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان جهان منتشر کرد. ترجمه قسمتی از این اعلامیه مهم و هوشمندانه که در تاریخ ۱۸ محرم ۱۳۸۳ صادر شد، بدین قرار است:

به شما مسلمانان هشدار می‌دهم، به مسلمانان همه کشورها و به ملت مسلمان ایران که این تجاوز و دست‌درازی بی‌شرمانه را به سادگی نگاه نکنید و با تمام نیرو برای نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید و به ستمکاران تکیه ننمایید که آتش [دوزخ] گریبان‌تان را خواهد گرفت و در برابر خدا هیچ یآوری نخواهید داشت... وقتی علمای ملتی از ادای نقش خلاقه و اخلاقی خویش بازداشته شدند، حال آن ملت چگونه خواهد گشت؟... مسلمانان! دست تجاوز به روی علمای دین و روحانیون دراز کردن، جنایتی در حق اخلاق است و داغ‌نگی بر پیشانی ملت و بر چهره بشریت.^۷

سرانجام، پس از اعتراضات و فشارهای پی در پی از سوی مردم و مقامات عالی رتبه حوزه‌های علمیه جهان، آیت‌الله خمینی، قمی و محلاتی، در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ از زندان آزاد شدند، ولی در خانه‌ای در تهران تحت مراقبت و کنترل قرار گرفتند.

بسیاری از علما و مردم، مبارزه را پایان یافته تلقی کردند و از قیام و انقلاب کناره گرفتند. پس از دو ماه زندان و مراقبت، امام خمینی روز ۱۷ فروردین ۴۳ به قم بازگشت و بدین ترتیب یکی از درخشان‌ترین مراحل انقلاب اسلامی، برای مدتی به خاموشی گرایید. امام خمینی پس از بازگشت از تهران و استقرار در قم، خاطره ۱۵ خرداد را گرامی داشت و فرمود: «من ۱۵ خرداد را برای همیشه، عزای عمومی اعلام می‌کنم.»^۸

قیام ۱۵ خرداد، یادآور دلیری‌ها و رشادت جوانان مسلمان ایران در یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ معاصر کشور است. در این قیام دینی و آزادی‌خواهانه، گروه‌های بسیاری از مردم به نهضت پیوستند و جان و مال خویش را فدا کردند. شهید طیب حاج‌رضایی و حاج اسماعیل

رضایی، دو تن از شهیدان والامقام این جنبش خونین‌اند. آن دو، جمعیت انبوهی را از جنوب شهر تهران، همراه خود به سمت مرکز آوردند و صدای «یا مرگ یا خمینی» را که از حلقوم هزاران ایرانی برمی‌خاست، به گوش شاه رساندند. این دو انقلابی جوانمرد، پس از چندی دستگیر و در ۱۱ آبان همان سال (۱۳۴۲) تیرباران شدند. نیز شمار بسیاری از اطرافیان و هواخواهان این دو مبارز مسلمان، به بندرعباس تبعید شدند.

قیام پانزده خرداد، از جهات مختلف و متفاوت قابل بررسی و امعان نظر است. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، آنچه بر اهمیت و فوق‌العادگی این نهضت اصیل می‌افزاید، نه شدت و نه گستره و نه شیوه مردم در بروز مخالفت‌های خود بود، بلکه وجهه خاص و مهم این قیام مردمی، ماهیت دینی آن است. رژیم شاه به خوبی دریافته بود که خطر چندانی از ناحیه ملی‌گرایان وی را تهدید نمی‌کند و آنان به چیزی بیشتر از اصلاحات نمی‌اندیشند. آنچه او را به هراس انداخته بود، ظهور اندیشه‌ای نو و قدرتمند در عرصه سیاسی کشور بود و آن همانا شکوفایی اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در صحنه حیات سیاسی مردم ایران بود. شاید به همین دلیل، شاه در کتاب «انقلاب سفید» می‌کوشید، ماهیت اسلامی قیام ۱۵ خرداد را انکار کند. وی در کتاب پیش‌گفته مدعی می‌شود رهبر اسلامی قیام «ارتباط مرموزی با حزب توده داشته و آنها بودند که مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند»^۸ این در حالی است که حزب نامبرده به پیروی از سیاست کشور متبوعش (شوروی) این قیام مردمی را محکوم و متهم به جانبداری از منافع فئودال‌ها می‌کرد.

پانزده خرداد و غرور شاهنشاهی

بی‌هیچ تردیدی ۱۵ خرداد آغاز خونین و مستمر انقلاب اسلامی مردم ایران بود. امام خمینی پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. شاه از غیبت امام سوءاستفاده کرده، نهضت اسلامی را به شورش کور و بلوای دشمن‌پسند و اقدامی وحشیانه متهم می‌کند. سپس آن را نه قیامی مردمی که تحریکی از آن سوی مرزها می‌خواند و مدعی می‌شود که در این قیام رهبر مصر، جمال عبدالناصر سهم به‌سزایی داشته است. وی با انتساب قیام بزرگ خرداد به بیگانگان و گاه متهم کردن آن به ارتجاع و توحش، می‌کوشید ماهیت اصیل آن آشکار نشود؛ زیرا او به درستی دریافته بود که ماهیت این قیام، هرگز استحاله نخواهد شد و دیر یا زود دوباره سربر خواهد آورد و یک بار دیگر پایه‌های حکومت او را

خواهد لرزاند. اتهامات شاه، هیچ کدام کارگر نیفتاد؛ زیرا همه ناظران و آگاهان سیاسی می دانستند که عناصر چپ و کمونیست‌ها نه تنها هیچ گونه مشارکتی در این قیام نداشتند، بلکه آن را حرکتی کور و ارتجاعی و ضد اصلاحات مترقیانه شاه می خواندند. اصالت و استقلال قیام خرداد به اندازه‌ای آشکار بود که اتهام نفوذ و دخالت مصریان نیز در آن، هیچ پیامد خوشایندی برای شاه نداشت؛ بلکه یک‌بار دیگر ثابت کرد که مردم، فریب آدرس‌های غلط او را نمی‌خورند.

امام خمینی در همه ایامی که در حبس بودند^۹ و یا تحت مراقبت به سر می‌بردند، هیچ یک از سؤالات بازجویان را پاسخ نگفت و در همه این مدت کتاب‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران به ویژه مشروطیت و کتاب «تاریخ جهان» نوشته جواهر لعل نهرو را مطالعه می‌کردند. مقاومت و روحیه ظلم‌ستیز امام، حتی در زندان و تبعید، آخرین امیدهای شاه را بر باد داد. دستگاه حاکم از سویی می‌کوشید ایران را برای بیگانگان، به ویژه امریکا، امن و دارای ثبات نشان دهد و از دیگر سو غرور شاهنشاهی خود را سخت در معرض لطمه و خدشه می‌دید. او هرگز گمان نمی‌کرد که ایران به این سرعت و یکپارچگی، علیه او بسیج شود و عالم و عامی، آزادی رهبر قیامی را مطالبه کنند که او را چنین خوار و بی‌مقدار کرده است.

هنگامی که امام خمینی را از زندان عشرت‌آباد به خانه‌ای در داودیه بردند، مردم تهران چون سیل بدان سوی سرازیر شدند و آن منطقه نظامی را مانند نگینی در آغوش همت و ارادت خود گرفتند. آخرین حيله‌ای که رژیم اندیشید، آن بود که در روزنامه‌های دولتی، خبر تفاهم مراجع تقلید را با مقامات حکومتی جعل و منتشر کند. برای امام خمینی مقدور نبود که صدای اعتراض خود را به این فتنه ریاکارانه به گوش مردم برساند، اما همه آنان که با روحیه و ثبات قدم ایشان آشنایی داشتند، مجعول بودن خبر تفاهم را دریافتند. بیانیه‌های بسیاری از سوی علمای وقت منتشر شد و همگی چنین تفاهم مجعولی را تکذیب کردند. شاید مؤثرترین و گویاترین بیانیه در میان همه آنچه در آن روزها منتشر شد، اعلامیه افشاگرانه و صریح آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بود. آیت‌الله مرعشی در این اطلاعیه که مورخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۸۳ / ۱۵ مرداد ۴۲ منتشر شد، جزئیات خبر مجعولی را که روزنامه کیهان و اطلاعات در عصر ۱۲ مرداد ۴۲ چاپ کرده بودند، نقد کرده، پاسخ‌های روشن و متینی به محتوای دروغین آن می‌دهد.^{۱۰}

حملات پی‌درپی و اعتراض‌های مردمی، مانع از آن شد که شاه بتواند همه آزادی‌های امام خمینی را از وی سلب کند. از این رو با اسکان امام در منزل شخصی از متدینان تهران

آقای روغنی) موافقت کرد. اما تا روز آزادی ایشان و بازگشت به قم در شامگاه ۱۸ فروردین ۴۳، خانه و همه رفت و آمدهای ساکنان آن، کاملاً تحت نظارت و کنترل بود.

صبح روز ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۳، طلوع خورشید بهاری و خبر بازگشت امام به قم، کوچه و خیابان شهر را در نور و سرور فرو برد و مردم یک پارچه به خیابان‌ها و اطراف منزل امام ریختند. به زعم سیاست‌بازان حکومتی، گذشت یک سال از وقایع قم و آزادی بی سر و صدای امام، پایان خوشایندی برای شاه به ارمغان می‌آورد. اما مردم قم، چنان از رهبر خود استقبال کردند و جشن و سرور به راه انداختند که بیشتر نوید «آغاز» به گوش‌ها می‌رسید، تا وعید «پایان». فیضیه را آذین بستند و کوچه و خیابان شهر را به چراغ‌های تابان و گل‌های شادان آراستند. سه روز پس از بازگشت و حضور دوباره در میان امت وفادار، امام خمینی سخنانی بر زبان آوردند که همگان را به اراده رهبری نهضت برای ادامه راه، مطمئن کرد.

امروز جشن معنا ندارد. تا ملت عمر دارد، غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است... در سرمقاله [ی‌کیهان و اطلاعات] نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیت با انقلاب سفید شاه و ملت، موافق هستند. کدام انقلاب؟ کدام ملت؟... خمینی را اگر دار بزند تفاهم نخواهد کرد. با سر نیزه نمی‌شود اصلاحات کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم، من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی اینجاست. باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد...^{۱۱}

یکی از فرازهای مهم سخنان امام در این سخنرانی، اشاره به ریشه‌های فساد و بی‌دینی در میان جوانان بود. امام در این سخنرانی فرمودند: «وضع معیشت بد است که این همه جنایات و مفساد که شب و روز در روزنامه‌ها می‌خوانید به وجود می‌آورد.»^{۱۲} در همین سخنرانی، امام به درآمیختگی دین و سیاست، اشارات روشنی کرده، اعلام می‌دارند: «اسلام، برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد قبر شود، دستور و حکم دارد.»^{۱۳}

چند روز پس از این سخنرانی، امام خمینی در مسجد اعظم قم، در جمع گروه کثیری از طلاب و مردم، به تهمت‌ها و یاهو‌گویی‌های دولت و رسانه‌هایش پاسخ گفت. این سخنرانی که در بیست و ششمین روز فروردین ۴۳ ایراد گردید، پرتوهای روشنی به نهضت اسلامی افکند و خط و مشی انقلاب را ترسیم نمود. امام خمینی، خطاب به حاضران، سخنانی فرمودند که هم اینک می‌توان از آنها به منشور انقلاب اسلامی و آیین‌نامه انقلاب یاد کرد. در این سخنرانی

امام موضع خود و انقلاب را در برابر «اصلاحات»، «تمدن»، «صنعت»، «ترقی و رشد زنان»، «مساله جوانان»، «ماجرای اسرائیل»، «استعمار فرهنگی»، «قانون گزایی» و... اعلام می‌کنند. باره‌هایی از این سخنرانی مهم بدین قرار است:

«ما را کهنه‌پرست معرفی می‌کنند؛ ما را مرتجع معرفی می‌کنند. جراید خارج از ایران، آنهایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات... معرفی می‌کنند. مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند. می‌گویند آخوندها می‌گویند که برق نمی‌خواهیم! می‌گویند طیاره نمی‌خواهیم... اینها می‌خواهند به قرون وسطا برگردند!»

«... علمای اعلام با این زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدری‌ها و دیکتاتوری‌ها مخالف‌اند. این کهنه‌پرستی است؟ ... ما با آثار تمدن مخالف نیستیم، اسلام با آثار تمدن مخالف نیست... این افکار نورانی که در علمای اعلام هست... مال اسلام است... تبعیت از همه، سر بسته و دربسته همه مخازن مملکت را تحویل دیگران دادن، ارتجاع است. روی این ارتجاع سیاه... شما که عمال استبداد هستید و با زور سرنیزه و قلدری با این ملت بیچاره عمل می‌کنید، تمام قوانین را زیر پا گذاشته‌اید، به تمام احکام اسلام بی‌اعتنایی می‌کنید، شما مترقی هستید؟»

«... شما مظاهر تمدن را وقتی که در ایران می‌آید چنان از صورت طبیعی، خارج می‌کنید که چیز حلال را مبدل به حرام می‌کنید. این رادیو، برای این بساطی است که اینها راه انداخته‌اند؟... استفاده ممالک متمدن از این آلات جدید، همین جور است که آقایان در اینجا استفاده می‌کنند؟... تمام اینها به دست استعمار است که روزنامه‌ها را این طور مبتذل می‌کنند تا فکر جوان‌ها را مسموم کنند. استعمار است که برنامه فرهنگی ما را جوری تنظیم می‌کند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد... ما با این مظاهر مخالفیم... ما می‌گوییم دانشگاه‌های شما طوری نباشد که برنامه‌هایش جوان‌های ما را بد بار بیاورد. جوان‌های ما مبارز بار بیاورید. جوان‌های ما را جوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند.»

«... ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم. با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟! مگر آزادمرد و آزادزن با لفظ درست می‌شود؟ ... شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می‌آورید. شما محصلین را از اینجا به اسرائیل می‌فرستید. ما با اینها مخالفیم. ... ای مردم عالم بدانید ملت ما با پیمان با اسرائیل مخالف است. این ملت ما نیست. این روحانیت ما نیست. دین ما اقتضا می‌کند که در

مقابل مسلمین با دشمن پیوند نکنیم.»^{۱۴}

بخش‌هایی از این سخنرانی، پاسخ به اتهامات شاه بود که در همان روزها، گفته بود: «ما کهنه‌پرستی و افکار ارتجاعی را می‌گوییم و...» امام با شجاعت بی‌نظیری پاسخ داد: «مردک باز دست از حرف‌هایش بر نمی‌دارد و به افکار اسلامی نسبت کهنه‌پرستی و ارتجاعیت می‌دهد». این سخنان پر شور و شجاعانه، در آن روزهای خفقان، بازتاب ژرف و شگفت‌انگیزی در محافل ملی و مذهبی ایران داشت و بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران کشور را به تحسین و شگفتی واداشت.^{۱۵} همین سخنان بهت‌آور و هیبت‌شکن بود که نام و لقب «بت‌شکن» را برآورده حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) کرد. به‌واقع نیز در چنان جو و فضایی، چنین سخنانی جز بت‌شکنی نامی ندارد.

سالگشت ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد ۴۲، سالگشت قیام ۱۵ خرداد ۴۲، روزی پربار برای انقلاب اسلامی است. در این روز امام خمینی، همراه با تنی چند از مراجع و علمای قم، با صدور بیانیه‌ای مشترک یاد و نام شهیدان آن روز بزرگ را گرامی داشتند و از مردم خواستند که بر هوشیاری و مقاومت خود بیفزایند. همچنین در این اعلامیه، ۱۵ خرداد، عزای عمومی اعلام شد. امضاکنندگان بیانیه مشترک، بدین قرار بودند: روح‌الله موسوی خمینی، محمدهادی حسینی میلانی، شهاب‌الدین نجفی مرعشی و حسن طباطبایی قمی.^{۱۶}

سه هفته پس از برگزاری سالگشت قیام ۱۵ خرداد، سران نهضت آزادی که به حمایت از قیام مردمی در خرداد ۴۲ دست به تحرکاتی زده بودند، در دادگاه‌های نظامی شاه محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. پس از آن که دادگاه تجدید نظر حکم حبس مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان را تأیید کرد، امام خمینی اعلامیه‌ای صادر کردند که با این عبارات آغاز می‌شد:

بسم الله الرحمن الرحيم. و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون.

من خوف داشتم اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجه الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان، کلمه‌ای بنویسم، موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد. اینک که حکم جاثرانه دادگاه تجدید نظر صادر شد، ناچارم از اظهار تأسف از اوضاع ایران عموماً و اوضاع دادگاه خصوصاً... رای‌دهندگان [در دادگاه] باید منتظر سرنوشت سختی باشند.^{۱۷}

شعله‌های نهضت اصلاحی مردم ایران، علیه رژیم امریکایی و مستبد شاه، همچنان با سخنرانی‌ها، پیام‌ها، و نامه‌های امام آفروخته تر می‌شد و مردم روز به روز آگاه تر، بیدارتر و برای مبارزه با حکومت فاسد پهلوی، آماده تر می‌شدند. امام خمینی ضمن گرم نگه داشتن درس و بحث‌های حوزه و افاضات علمی و پرورش طلاب فاضل و مستعد، همواره سیاست‌های شاه را مورد انتقاد قرار می‌داد و هیچ یک از حرکات مهم سیاسی دستگاه از نگاه هوشمندشان، مخفی نمی‌ماند. در این سال‌ها، دانش و سیاست چنان درهم آمیخته شده بودند که قم به اندازه موقعیت علمی خود، اهمیت سیاسی نیز یافته بود.

مبارزه با کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد، در یافته بود که برای استمرار سلطنت و گستراندن سلطه جابرانه خود بر همه اجزا و لایه‌های درونی و بیرونی کشور، چاره‌ای جز تکیه بر قدرت و نفوذ امریکا ندارد. همه تصمیمات و راهکارهای دولت‌های وقت، به نوعی زمینه را برای اطمینان بخشیدن به امریکا برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و حضور فعال تر در ایران آماده می‌کرد. امریکا نیز از این موقعیت، کمال استفاده را می‌برد و به کمتر از بلعیدن همه منابع موجود در ایران و تبدیل ایران به بازار کالاهای مصرفی خود و تسلیحات رضایت نمی‌داد. برای اینکه امریکا با اطمینان بیشتری به حضور استعماری خود در ایران ادامه بدهد، کابینه علم لایحه‌ای را - پس از تصویب در هیات وزیران - به مجلس سنا برد که در اصطلاحات سیاسی، از آن به «کاپیتولاسیون» یاد می‌کنند. این لایحه ننگین که برای همه مستشاران و دیگر اتباع امریکایی، مصونیت قضایی و سیاسی ایجاد می‌کرد، در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۴۳ در مجلس سنا با ۷۳ رای موافق و ۶۳ رای مخالف به تصویب رسید. رژیم شاه می‌دانست که پخش این خبر، مخالفت‌هایی را بر خواهد انگیخت و بسا پیش بینی کرده بود که رسیدن خبر تصویب لایحه به امام خمینی واکنش انقلابی و تندوی را در پی خواهد داشت. از این رواز پخش خبر آن جلوگیری کرد و اجازه درج آن را در مطبوعات نداد. اما مجله داخلی مجلس شورا، پس از گذشت چند روز از تصویب لایحه به دست رهبر بزرگ انقلاب اسلامی رسید و ایشان در کمال تأثر و تأسف، متن کامل سخنرانی‌ها و گفتگوهایی را که میان نمایندگان مجلس و رئیس دولت، رد و بدل شده بود، مطالعه کردند.^{۱۸} امام خمینی به فراست دریافت که این لایحه بیگانه‌سند، همه موانع حقوقی و قانونی را برای حضور نیروهای امریکایی در ایران و تضمین امنیت آنان برمی‌دارد.

رژیم شاه، آماده برگزاری مراسم و جشن‌های پرهزینه چهارم آبان (سالروز تولد محمدرضا) می‌شد. این جشن‌های فرمایشی، هر ساله با صرف مخارج گزاف به بودجه کشور تحمیل می‌شد و کسی را یارای کناره جستن از آن نبود. شور و شعفی دروغین، کوچه و خیابان‌های شهر را زیر زرق و برقی دلخراش فرو برده بود. امام خمینی نیز تصمیم گرفت که در همان روز (چهارم آبان) که مصادف شده بود با سالروز میلاد خجسته حضرت زهرا سلام الله علیها و ولادت خودشان، برای مردم سخنرانی کند و پرده از این آخرین دستاورد انقلاب شاه و میهن بردارد. خبر سخنرانی به اکثر شهرها رسید و گروه‌های بسیاری از مردم، خود را برای حضور در قم و شنیدن سخنان رهبر خود، به قم رساندند. شاه، برای بازداشتن امام از ایراد سخنرانی، نماینده‌ای به بیت ایشان فرستاد، ولی امام او را نپذیرفت و همچنان بر اراده خود پای عزم فشرده. در آن روز تاریخی، امام خمینی با چهره‌ای برافروخته و متاثر، در میان هزاران نفر از مردم مومن و انقلابی کشور، حاضر شدند و سخنان شورانگیز خود را با ذکر آیت استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) آغاز کردند.

من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. از روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم، خوابم کم شده، [گریه حضار] ناراحت هستم، قلبم در فشار است. من با تأثرات قلبی، روزشماری می‌کنم: چه وقت مرگ پیش بیاید. [گریه شدید حضار].

ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند. عزا کردند و چراغانی کردند. عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند. اگر من به جای اینها بودم، این چراغانی‌ها را منع می‌کردم. می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند، بالای سر خانه‌ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما را پایکوب کردند، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند که در آن، اولاً ما را ملحق کردند به «پیمان وین» و ثانیاً الحاق کردند به آنکه تمام مستشاران نظامی امریکا... ۱۹.

سخنان آگاهی بخش و تائرنگیز و بریده بریده امام، هر بار با فریاد و شیون حضاران همراه می‌شد. امام در این سخنرانی، با ساده‌ترین بیان معنای حقیقی این لایحه را برای مردم توضیح دادند. پس از آن از گرفتاری‌ها و مشکلات مردم سخن گفتند و یادآور شدند که همه مشکلات ما از امریکا است.

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدترند. لیکن امروز سر و کار ما با امریکا است... امروز تمام گرفتاری ما از امریکا است.

تمام گرفتاری ما از اسرائیل است، اسرائیل هم از امریکاست، این وکلا [که به کاپیتولاسیون رای دادند] هم از امریکا هستند. این وزرا هم از امریکا هستند، همه دست‌نشانده امریکا هستند، چرا در مقابل آن نمی‌ایستند داد بزنند؟^{۲۰}

از دیگر محورهای سخنان امام در آن روز تاریخ ساز، دعوت ایشان از علما و روحانیون برای حضور در صحنه‌های سیاسی کشور بود. اعلام خطرهای امام در این سخنرانی، آن چنان جدی و صادقانه بود که حجت را بر همگان تمام کرد و از آن پس مردم، جماعت روحانی را با همین محک (توجه به اعلام خطرهای امام) می‌سنجیدند.

ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم. ای فضلا! ای طلاب! ای حوزه‌های علمیه! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم.
من تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم. من بار دیگر دست تمام روحانیین را می‌بوسم. آن روز [ماجرای ۱۵ خرداد] اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست کاسب را هم می‌بوسم. [گریه و احساسات شدید مردم].^{۲۱}

در همین سخنرانی، امام خمینی برای چندمین بار، توجه حکومت را به قانون جلب می‌کند و از همه می‌خواهند که دست کم به قانون اساسی کشور که از زمان مشروطه در ایران معمول بوده است، عمل کنند. استناد امام به قانون اساسی مشروطه و اعتراض ایشان به استنکاف شاه از عمل بدان، از فراست و آشنایی امام با شیوه مبارزه سیاسی خبر می‌داد. وی در عین آنکه با شجاعانه‌ترین لحن با شاه سخن می‌گفت، از راهکارهای قانونی نیز غافل نشده، انگشت نقد بر یکی از اساسی‌ترین و عمیق‌ترین ضعف‌های حکومت پهلوی نهاد:

به حسب نص قانون، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی، تا مجتهدین در مجلس نظارت نداشته باشند، قانون هیچ اعتباری ندارد. از اول مشروطه تا به حال، کدام مجتهد نظارت داشته است؟ اگر پنج نفر مجتهد در این مجلس بود، حتی اگر یک روحانی در این مجلس بود، تو دهن اینها می‌زد، نمی‌گذاشت این کار انجام شود، مجلس را به هم می‌زد.^{۲۲}

امام خمینی به این سخنرانی آگاهی‌بخش و صریح، بسنده نکردند و در همان روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه‌ای به قلم ایشان منتشر شد. در آن اعلامیه، رأی مجلس به کاپیتولاسیون، رأی به اسارت ایران و ایرانی قلمداد شده است و از آن به «سند بردگی ملت ایران» نام می‌برند. این اعلامیه به قدری صریح و به دور از مجامله و ابهام‌گویی و کمترین ماماشات است که شاه را بر سر دو راهی قرار داد: یا خود در ایران بماند و یا امام خمینی. فراز کوتاهی از این اعلامیه بدین قرار است:

اکنون من اعلام می‌کنم که رای ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان است، وکلای مجلسین، وکیل ملت نیستند، وکلای سر نیزه هستند. رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن، هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کتیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد... بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند، بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود... این دولت را ساقط کنند. وکلایی [را] که به این امر مفتضح رأی دادند، از مجلس بیرون کنند...»^{۲۳}

افشاگری امام خمینی علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون که بازمانده از سنت‌های استعماری در قرن نوزدهم بود، ایران را در آستانه قیامی دیگر قرار داد. اما رژیم شاه با بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین خود، به‌ویژه ماجرای ۱۵ خرداد ۴۲، با همه قوا و تمهیداتی که از پیش اندیشیده بود، دست به کار شد. غیر از این، قیام آبان، تفاوت دیگری نیز با نهضت ۱۵ خرداد داشت: در قیام ۱۵ خرداد، تقریباً همه مراجع و نامداران حوزه به میدان آمده بودند و با همه توان و نفوذی که داشتند، قیام مردمی ۱۵ خرداد را باری و پشتیبانی کردند. اما در مدت یک سالی که گذشته بود، برخی از رهبران نهضت به مصلحت‌گرایی و محافظه‌کاری گراییده بودند و کمتر گفتار و رفتارهای انقلابی، از آنان سر می‌زد. مبارزه دوباره و جدید امام علیه رژیم وابسته پهلوی، این بار با مشکلات بیشتری روبه‌رو بود: از سوی شاه و هم‌دستانش مجرب‌تر از پیش عمل می‌کردند و از سوی دیگر حوزه‌های علمیه، آن وحدت و همدلی سابق را نداشتند. این اختلاف، و آن اتحاد، دست شاه را برای شدت عمل و تصمیم‌های خطرناک باز می‌کرد. شاه هم به دلیل حمایت‌های بیشتر آمریکا و هم از سرکینه و بغضی که از امام به دل داشت، و هم به دلیل احساس ایمنی از شورش یک پارچه حوزه‌ها، این بار تصمیم گرفت امام را به خارج از کشور تبعید کند. ارتشبد سابق، حسین فردوست که از نزدیکان شاه و دربار پهلوی بود، در خاطرات خود، می‌نویسد: «این تصمیم [تبعید امام به ترکیه] پس از چند روز مطالعه، به دستور مستقیم آمریکا بود.»^{۲۴}

نویسنده کتاب «حدیث بیداری» ماجرای تبعید امام را به ترکیه این‌گونه گزارش می‌کند:

«سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی را در قم محاصره کردند. شگفت آنکه وقت بازداشت، همانند سال قبل، مصادف با نیاپیش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام، بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی - که از قبل آماده شده بود، - تحت‌الحفظ

مأمورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آن روز، ساواک، خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه‌ها منتشر ساخت. علی رغم فضای خفقان، موجی از اعتراض‌ها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه‌ها و ارسال طومارها و نامه‌ها به سازمان‌های بین‌المللی و مراجع تقلید جلوه‌گر شد.»

«آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز در روز تبعید امام بازداشت و زندانی شد و پس از چندی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ به ترکیه نزد پدر تبعید گردید. دوران تبعید امام در ترکیه بسیار سخت و شکننده بود. حضرت امام حتی از پوشیدن لباس روحانیت در آنجا ممنوع شده بود. اما هیچ یک از فشارهای روانی و جسمی نتوانست آن حضرت را وادار به سازش کند. محل اقامت اولیه امام، هتل بولووار پالاس آنکارا بود. فردای آن روز برای مخفی نگاه داشتن محل اقامت، امام را به محلی واقع در خیابان آتاتورک منتقل کردند. چند روز بعد (۲۱ آبان) برای منزوی‌تر ساختن ایشان و قطع هرگونه ارتباطی، محل تبعید را به شهر بورسا واقع در ۴۶ کیلومتری غرب آنکارا نقل مکان دادند. در این مدت امکان هرگونه اقدام سیاسی از امام خمینی سلب شده و ایشان تحت مراقبت مستقیم مأمورین اعزامی ایران و نیروهای امنیتی ترکیه قرار داشت.»^{۲۵}

اقامت امام خمینی در ترکیه یازده ماه به درازا کشید. شاه این غیبت اجباری را مغتنم شمرد و همه آن اقدامات شومی را که از بیم امام تعطیل و یا به تعویق انداخته بود، به مرحله اجرا گذاشت. همچنین شاه توانست، بقایای مقاومتی را که اینک رهبر خود را از دست داده بود، سرکوب کند و درجه اختناق و استبداد را در کشور به بالاترین حد خود برساند. در این مدت، مردم و عالمان حوزه از حال امام خبرهای روشن و شفافی نداشتند. پس از اصرار مراجع و فشار مردم، رژیم دو سه بار مجبور شد که با اعزام نمایندگانی از جانب علما برای کسب خبر از حال امام و اطمینان از سلامت ایشان موافقت کند. امام نیز طی چندین نامه به خویشان و علمای حوزه با کنایه و اشاره و گاه در قالب دعا، همگان را از عزم خود برای ادامه مبارزه با رژیم شاه آگاه کرد. در همین نامه‌ها بود که امام خواستار ارسال کتاب‌های دعا و فقهی شدند. در این مدت، اگرچه ایران رهبری نستوه و آگاه را از دسترس خود، بیرون می‌دید، اما این فرصت برای امام فراهم آمده بود که دست به تألیف یکی از ماندگارترین آثار فقهی در عصر حاضر بزنند. کتاب تحریر الوسیله در همین ماه‌های معدود اقامت در ترکیه نگاشته شد و این درس بزرگی است برای همه آنان که گاه کاری را بهانه تعطیل کردن کاری دیگر می‌کنند. تألیف و نگاشتن، در آن روزهای سرد و مضطرب تنها از عهده قلم عالمی برمی‌آمد که در سخت‌ترین شرایط روحی و جسمی، قوت قلب و اطمینان خاطر خود را از کف نداده باشد. تحریر الوسیله،

اگرچه خود کتابی فقهی است، نحوه تألیف و شرایط مؤلف آن، درس بزرگ اخلاقی برای همه حوزویان و هر دانش پژوه دیگری است.

افزون بر این، تحریرالوسیله در شمار نخستین کتاب‌هایی است که فتاوی مرجعی را در باب مسائل مهمی چون احکام جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر از مسائل روز، در خود جای داده است.

پی‌نوشتها:

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸.
۲. همان، ص ۴۶.
۳. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۹۸ تا ۴۵۰.
۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۲.
۵. همان، ص ۹۱-۹۴.
۶. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴-۵۲۳.
۷. همان، ص ۵-۵۳۴.
۸. همان، ص ۵۱۳.
۹. مجموعاً ۱۹ روز در زندان قصر و سپس در زندان پادگان عشرت‌آباد حبس شدند. پس از آزادی از زندان نیز به خانه‌ای منتقل شدند که در کنترل نیروهای امنیتی بود.
۱۰. متن اعلامیه آن مرجع عالی‌مقدار در کتاب «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی» ج ۱، ص ۵۸۶ و ۵۸۷، ثبت شده است.
۱۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۱-۹۸.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۱۲-۱۱۷.
۱۵. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۶۷.
۱۶. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۳.
۱۷. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۹۲.
۱۸. همان، ص ۷۰۸.
۱۹. همان، ص ۷۱۶.
۲۰. همان، ص ۷۲۴.
۲۱. همان، ص ۷۲۰.
۲۲. همان، ص ۷۲۵.
۲۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۳.
۲۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، انتشارات اطلاعات، ص ۵۱۶.
۲۵. حدیث بیداری، ص ۶۵ و ۶۶.